



درس تفسیر سوره مبارکه عنکبوت - جلسه ۱۵

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۴۴) اِنَّ مَا اَوْحٰى اِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَاَقِمِ الصَّلَاةَ اِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاۗءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ اَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵) وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷) ﴿

چگونگی جمع حقانیت آفرینش الهی و بازیچه بودن دنیا

بعد از بیان اینکه نظام آسمان و زمین به حق است سؤالی که مطابق آیه سوره «حدید» مطرح است که دنیا لعب و لهو و زینت و تفاخر و تکاثر است^۱ با آیاتی که می گوید عالم به حق آفریده شده چگونه جمع می شود؟ پاسخش این بود که این نظام تکوین است و آن نظام اعتبار؛ نظام تکوین، مخلوق است هم مبدأ فاعلی اش حق است هم نظام داخلی اش حق است هم نظام غایی اش حق است؛ یعنی هر موجودی را شما بررسی کنید نظم فاعلی و سلسله علل فاعلی اش مشخص است به الله ختم می شود ساختار درونی اش حق است هیچ کمبودی در آن نیست (اولاً) عیبی در آن نیست (ثانیاً) فرق نقص و عیب را هم قبلاً ملاحظه فرمودید اگر چیزی برخی از اعضا را داشته باشد و برخی

از اعضا را نداشته باشد ناقص است و اگر چیزی اعضایی که دارد فرسوده است این معیب است اگر اتاقی باشد که دوازده متر مساحت آن است فرش ده متری پهن کنید این فرش ناقص است معیب نیست فرش دوازده متری سوخته زده نصب کنید این فرش ناقص نیست ولی معیب است عیب چیزی است نقص چیز دیگر، در ساختار درونی هیچ چیز نه نقص راه دارد نه عیب، ساختار بیرونی اش هم مشخص است هر موجودی هدفی دارد به مقصد می‌رسد (يك) راه بین این موجود و هدف مستقیم است (دو) راهنمای درون و بیرون او را همراهی می‌کنند (سه) این همان مثلثی است که از بیان نورانی همه انبیا مخصوصاً وجود مبارك موسای کلیم استفاده می‌شود که فرمود:

﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾^۱ پس عالم با حق خلق شده است اگر عالم با حق خلق شده است پس این مراحل پنج‌گانه سوره «حدید» چیست؟

جواب اول: بازیچه بودن دنیا و تنزه خداوند از بازیگری

دو جواب ذکر شده یکی اینکه بخشی از عالم بازیچه است ولی خدا بازیگر نیست برابر آیه سوره «دخان» که فرمود ما بازیگر نیستیم ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^۲ اهل دنیا را به بازی گرفتن حکمت است ما اینها را مثل ملائکه همواره به عبادت و علم دعوت کنیم این شدنی نیست آن بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در اولین خطبه نهج البلاغه این مضمون هست که فرشته‌ها نه خوابی دارند نه غذایی دارند هیچ کاری ندارند جز ذکر حق و سبوح و قدوس حق، نه غفلتی دارند نه خوابی دارند نه غذایی دارند نیازی ندارند اینها دائماً به عبادت مشغول‌اند انسان که این چنین نیست ﴿وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ﴾^۳ قهراً يك سلسله زیبایی‌ها می‌خواهد يك سلسله رفاه می‌خواهد يك سلسله خوراکی، يك سلسله پوشاکی و مانند اینها می‌طلبد اینها

۱. سوره طه، آیه ۵۰.

۲. سوره دخان، آیه ۳۸.

۳. سوره انبیاء، آیه ۸.

برخی با سرگرمی همراه است پس اینها لازم است آفریدن اسباب بازی برای خردسالان حکمت است نه اینکه آن آفریننده بازیگر باشد لذا بین اینکه در سوره «دخان» فرمود ما بازیگر نیستیم و اینکه بخشی از عالم بازیچه است قابل جمع است این جواب اول بود.

جواب دوم: خروج تخصّصی بازیچه بودن دنیا از خلقت خداوند

جواب دوم این است که آن مراحل پنج گانه سوره «حدید» جزء عناوین اعتباری است این مخلوق خدا نیست نه جزء آسمان است نه جزء زمین اینکه من به این سیمت برسم اینکه من این سیمت را داشته باشم این کار به دست من باشد من باید بالا بنشینم من باید اول بروم نام مرا با لقب ببرید اینها بازی است اینها که مخلوق نیست بنابراین تخصّصاً خارج است این دو جواب مبسوطاً گذشت.

جواب سوم: انعکاس چهره زشت و زیبای دنیا در کلام علی (علیه السلام)

جواب سومی که از بیانات نورانی حضرت امیر است این است که همان دو چهره‌ای که در قرآن کریم هست که از يك طرف فرمود ما بازیگر نیستیم از طرفی فرمود بخشی از دنیا بازیچه است همین دو طایفه از بیان در بیانات نورانی حضرت امیر در نهج/البلاغه هم هست در نامه ۴۵ که برای عثمان بن حنیف بود حضرت فرمود من اگر دنیا را می‌دیدم حد بر او جاری می‌کردم او را می‌زدم «لَوْ كُنْتُ شَخْصًا مَرِيئًا وَقَالِبًا حَسِيًّا لَأَقَمْتُ عَلَيْكَ حُدُودَ اللَّهِ» و مانند آن، از طرفی هم در بیانات دیگر که کسی در حضور حضرت دنیا را مذمت کرد فرمود چرا دنیا را مذمت می‌کنی او که تو را فریب نداد تو فریب خوردی دنیا يك موجود صادق صالح است او هرگز گورستان را مخفی نکرده بیمارستان را مخفی نکرده جنازه‌ها را مخفی نکرده شکست‌ها را مخفی نکرده همه را به شما نشان داد او چه کاری باید می‌کرد که نکرد تا شما بگویید فریب داد او خلاف نکرد زشتی‌ها را نشان داد زیبایی‌ها را نشان داد فریب آن است که فقط زیبایی را نشان بدهد اما اگر با يك دست زیبایی با يك دست زشتی دنیا را نشان بدهد

اینکه فریب نیست بعد فرمود خب آنها که فریب نخوردند در همین دنیا به ولایت رسیدند اولیای الهی مگر از کجا ولایت را آوردند، اگر دنیا فقط زیباییها را نشان می‌داد متاع غرور بود اما اگر هم زیباییها را نشان بدهد هم زشتیها را و برخیها آن زیباییها را دیدند و زشتیها را ندیدند آنها فریب خورده‌اند.

نشان دادن واقعیتها توسط دنیا دلیل فریبنده نبودن آن

در تمام موارد، دنیا خود را نشان داد فرمود من مثل يك قلّه بلند رفیع کوهم شما اگر هشتاد سال یا صد سال زندگی کنید نیمی از عمر را مرتب دارید بالا می‌روید هر چه بالاتر می‌روید افق دیدتان بیشتر می‌شود در فضای بازتری تنفس می‌کنید و لذت بیشتری می‌برید وقتی به قلّه رسیدید نوبت نیم دیگر عمر است یعنی آن چهل سال اول دوران نشاط و غنیمت است این چهل سال دوم دوران غرامت است قرص خوردن و بی‌خوابی و مرض و مریض‌داری در چهل سال دوم شروع می‌شود اگر کسی بالای کوه برود و دائماً آنجا بماند بله می‌شود جای خوب اما اگر بالای کوه رفته چهل سال رفته چهل سال دیگر باید سرازیر برگردد این زشتی و زیبایی هر دو را نشان می‌دهد این طور نیست که او جای خوب را نشان بدهد بد را نشان ندهد منتها ما غافلیم فقط دوران غنیمت زندگی را می‌بینیم ما از همان اول باید ببینیم چهل سال دوم دوران غرامت است یعنی مرض است و مریض‌داری همه همین طورند خدا غریق رحمت کند سیدناالاستاد امام(رضوان الله علیه) را می‌فرمود این پیرمردان مجلس سنا وقتی به یکدیگر می‌رسند اینها که مسائل سیاسی ندارند فقط می‌گویند قرص‌هایت را خوردی چندتا قرص می‌خوری همین، سالمندان وقتی به یکدیگر رسیدند حرفشان همین است، پس اگر دنیا آن دوران غنیمت را نشان بدهد دوران غرامت را نشان ندهد می‌شود فریب اما اگر هر دو را نشان داد که متاع غرور نیست، انسان است که مغرور می‌شود. فتحصل همان طور که آیات قرآن دو طایفه است و راه جمع دارد خطبه‌های نهج‌البلاغه هم دو طایفه است

و راه جمع دارد حالا به طور مبسوط آن خطبه‌ها خوانده نمی‌شود به طور اجمال این خطبه‌ها را مقداری قرائت کنیم که مشخص بشود آنچه در نامه ۴۵ بود برای عثمان بن حنیف که قبلاً خوانده شد.

دنیا تنها محل اندوختن زاد و توشه آخرت

و اما آنچه در خطبه ۱۵۷ نهج البلاغه است فرمود: «عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ فِي أعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبُّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَثَارَ طُرُقِهِ فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ» بالآخره مسافر يك رهنوشه می‌خواهد جایی می‌رود که نه رابطه خبری است نه ضابطه که تقدّم مراراً ما در دنیا احتیاجات فراوان داریم (يك) حوایجمان را یا با ضابطه فراهم می‌کنیم یا با رابطه یعنی یا با خرید و فروش و اجاره و عقود دیگر تأمین می‌کنیم یا با دوستی و رحامت و پدری و فرزندی و مادری حل می‌شود (دو) وقتی از دنیا رفتیم این بدن هست با همه لوازم و نیازهای او (يك) نه از ضابطه خبری است نه از رابطه (دو) نه آنجا خرید و فروش و اجاره است نه آنجا پدری و پسری است که کسی مشکل دیگری را حل کند چون همه از خاك برمی‌خیزند خب اگر احتیاج هست نه ضابطه‌ای است که انسان با خرید و فروش و تجارت مشکلی را حل کند نه رابطه‌ای است که کسی پدر کسی باشد پسر کسی باشد واجب‌النفقه کسی باشد حل کند خب باید اینجا رهنوشه تهیه کند فرمود: «فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ قَدْ دَلَّلْتُمْ عَلَى الزَّادِ» پس اصل تحصیل زاد لازم است و به ما هم گفتند زادمان چیست ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾^۱ «وَأَمْرُكُمْ بِالظُّعْنِ» یعنی به کوچ کردن «وَ حُسْنُكُمْ عَلَى الْمَسِيرِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَقُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ» مثل اینکه در فرودگاه هستید معلوم نیست چه وقت بگویند سوار بشوید همین! بارهایتان را ببندید بعضی از فرمایشاتی که آدم يك بار یا دو بار بشنود کافی است اما وجود مبارك حضرت امیر بعضی از جملات را هر شب بعد از نماز عشا به نمازگزاران مسجد می‌فرمود که چیزی را که لازم باشد

هر شب تذکر می دهند می فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ»^۲ آقایان بارهایتان را ببندید اینجا هم فرمود: «فَمَا يَصْنَعُ بِالْدُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ وَ تَبْقَى عَلَيْهِ تَبِعَتُهُ» پس معلوم می شود از این جهت دار رحمت و جای تهیه زاد و توشه است.

فریبنده نبودن دنیا در کلام امام علی (علیه السلام)

در خطبه دیگر یعنی خطبه ۲۲۳ آنجا هم مشابه این فرمایش را فرمود، فرمود دنیا شما را فریب نداد شما فریب خوردید «وَ حَقًّا أَقُولُ مَا الدُّنْيَا غَرَّتْكَ وَ لَكِنْ بِهَا اغْتَرَرْتَ» تو مغرور شدی او تو را فریب نداد چرا، برای اینکه «لَقَدْ كَاشَفَتْكَ الْعِظَاتُ» هر چه وسیله موعظه بود برای تو شفاف بیان کرده بیمارستان را نشان داد گورستان را نشان داد مرض را نشان داد فقر را نشان داد همه را به شما نشان داد دیگر طوری نیست که مثلاً پارک را نشان بدهد بیمارستان را نشان ندهد گورستان را نشان ندهد همه را نشان داد.

پرسش: خداوند می دانسته که این وسایل عده ای را مغرور می کند.

پاسخ: اما به سوء اختیارشان؛ يك عده هم مغرور نمی شوند اولیای الهی می شوند، این چنین نیست که همه مردم به طرف فساد بروند انبیا اینجا بودند اولیا اینجا بودند صدیقین و صلحا و شهدا در همین دنیا بودند.

فرمود او تو را فریب نداد لکن تو فریب خوردی معلوم می شود که همان دو طایفه از آیات که در قرآن است باید جمع بشود و جمع شد دو طایفه از روایات در بیانات نورانی حضرت امیر است که با این وضع باید جمع بشود این در خطبه ۲۲۳ بود.

۲. الامالی (شیخ صدوق)، ص ۴۹۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴.

صداقت دنیا دلیل مذمت نشدن آن در برخی روایات

در کلمات قصار حضرت هم این فرمایش هست یعنی شماره آن کلمات قصار ۱۳۱ است در شماره ۱۳۱ فرمود:

«إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا» اگر کسی دنیا را خوب بشناسد جای بسیار خوبی است «و دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا» اگر کسی بخواهد رهتوشه تهیه کند جای بسیار خوبی است «و دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذَا يَذُمُّهَا وَ قَدْ آذَنْتُ بِبَيِّنِهَا» چه کسی می تواند دنیا را مذمت کند چون او صادقانه هر چه در او بود برای مردم بیان کرد هیچ چیزی را در او مخفی نکرده بنابراین بازگشت مذمت دنیا به خود انسان است این انسان است که برداشت بد می کند روش بد دارد استفاده سوء می کند همان دو طایفه از آیاتی که در قرآن است و جمع شده همین دو طایفه از بیانات حضرت امیر (سلام الله علیه) است و جمع شده.

امر به تلاوت قرآن و جدال احسن با نمایندگان ادیان دیگر

مطلب بعدی اینکه فرمود تلاوت بکن، گاهی آن چند وظیفه ای که خدا به عهده پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گذاشته همه را مبسوط ذکر می کند می فرماید: ﴿يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۳ گاهی یکی از اینها را ذکر می کند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾^۴ این همه آن وظایف چندگانه را به همراه دارد تلاوت را، تعلیم کتاب را، تعلیم حکمت را، تزکیه نفوس را به همراه دارد گاهی خصوص تلاوت را ذکر می کند مثل همین آیه اینکه فرمود: ﴿أَتْلُو﴾ این چنین نیست که فقط لفظاً قرائت بکنی به دلیل اینکه شما می خواهی این آیات را بر ملحدان تلاوت بکنی مشرکان تلاوت بکنی یهودی ها و مسیحی ها و مجوسی ها و صابئین تلاوت بکنی آنها سؤالی دارند نقدی دارند اشکالی دارند فرمود تو تلاوت بکن با تعلیم با تزکیه با تفسیر با

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴؛ سوره جمعه، آیه ۲.

۴. سوره نحل، آیه ۴۴.

تبیین، حالا که این کار را کردی آنها سؤال می‌کنند اشکال می‌کنند جدال شروع می‌شود - جدال همان گفتگو و گفتمان دینی است - فرمود با مسئولان دین‌های دیگر گفتگو بکن اما به نحو احسن، اگر تلاوت کردی آنها سؤالی کردند اشکالی کردند با آنها جدال نکن الا به طریق احسن هم خوب حرف بزن (يك) هم حرف خوب بزن (دو) هم در خوب حرف زدن خوب‌تر را انتخاب بکن (سه) هم در حرف خوب زدن خوب‌تر را انتخاب بکن (چهار) گاهی انسان حرف بد می‌زند بد حرف می‌زند، گاهی یکی‌اش خوب است دیگری بد است گاهی هر دو خوب است گاهی هر دو خوب‌تر، فرمود هر دو خوب‌تر باشد بهترین برهان را اقامه کن به بهترین روش، فرمود: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ یعنی مبادا حرف سست بزنی حرف بی‌برهان بزنی حرفی که ممکن است عده‌ای پسندند ولی معقول نیست مطابق وحی نیست بزنی هیچ وقت این کار را نکن با احترام با آنها برخورد کن ادب را رعایت رعایت بکن.

تفاوت دعوت ابتدایی با جدال احسن

﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾ نه «بالتی هی حسن» بلکه ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ در دعوت ابتدایی ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾^۵ اما در گفتمان در مناظره در مباحثه سعی کن بهترین روش را انتخاب کنی ﴿إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ مگر آنها که اصرار دارند درباره الحاد (يك) تنبیه (دو) تثلیث (سه) مسائل دیگر (چهار) آنها که ملحدند و اصلاً سخن از مبدأ به میان نمی‌آورند خب با آنها شما قدر مشترك ندارید يك پیش‌فرض مشترك به اصطلاح ندارید يك مبنای مشترك ندارید وقتی مبنای مشترك نداشتید خب درباره چه چیزی بحث بکنید هر گفتگویی هر گفتمانی يك اصل مشترك می‌خواهد که انسان بر اساس آن اصل مشترك بحث بکند یکی توحید است یکی الحاد یکی نفی است یکی اثبات، یکی حق است دیگری باطل هیچ وجه مشترکی بین توحید و الحاد نیست

چطوری بحث بکنید آنها که به ظاهر وحی را قبول دارند خدا را قبول دارند ولی مبتلا به تنبیه هستند قدر مشترکی بین توحید و تنبیه نیست ما می‌گوییم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» او می‌گوید ﴿عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ﴾^۶ مشترکی بین ما و او نیست با تثلیثی‌ها مشترك نداریم ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾^۷ توحید که با تثلیث مشترکی ندارد همان‌طوری که توحید با تنبیه مشترك ندارد خبر آنها که قدر مشترك نداریم اصول جامع نداریم جا برای بحث نیست چطور بحث کنیم فرمود: ﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾ یعنی ظلم در عقیده، ظلم در جهان‌بینی، تجاوز از حق و مانند آن.

بی‌نتیجه بودن جدال بدون پیش‌فرض مشترك

در سوره مبارکه «اعراف» فرمود مشرکین با شما می‌خواهند بحث کنند اما این جدال با قدر مشترك هماهنگ نیست چطوری می‌توانید شما بحث کنید آیه ۷۱ سوره مبارکه «اعراف» این بود: ﴿قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ شما این بت‌ها را رب می‌دانید مقرب می‌دانید شفیع می‌دانید این لفظ «رب» گفتنی است مفهومی در ذهن فهمیدنی است اما زیر این مفهوم خالی است شما این را بر او ثان و صنم منطبق کردید در بت‌کده وقتی ما این مفهوم ذهن را می‌بریم در بت‌کده می‌بینیم مصداقی ندارد فرمود: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا﴾ این اسم بی‌مسماست وقتی اسم بی‌مسما شد ما مشترك نداریم چطوری بحث کنیم ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ﴾ نه برهان عقلی دارید نه برهان نقلی دارید ﴿مَا نَزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾ آن‌گاه ﴿فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ در سوره مبارکه «انعام» فرمود اصلاً شیاطین کارشان این است که يك سلسله اوهام را به پیروانشان القا می‌کنند که در مناظرات از این اوهام کمک بگیرند آیه ۱۲۱ سوره مبارکه «انعام» این بود: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ همه مغالطات لفظی و معنوی - این مغالطات سیزده‌گانه که در منطق شمرده شده

۶. سوره توبه، آیه ۳۰.

۷. سوره مائده، آیه ۷۳.

دلیل بر حصر نیست مغالطات دیگر هم هست مخصوصاً مغالطات بالعرض - فرمود این شیاطین‌اند که اینها را در اذهان دشمنان دین القا می‌کنند تا با شما مجادله کنند خب وقتی اصل مشترك نیست انسان با چه چیزی بحث بکند یکی در طرف حق است دیگری در طرف باطل، فرمود این مجادله‌ها مجادله‌های باطل است اصلاً جدال‌پذیر نیست.

پیش‌فرض‌های مشترك مسلمانان با سایر موحدان

اما مجادله حقّ که علمی است و مشترك دارد این است برای اینکه شما با اهل کتاب که بحث می‌کنید اصل خدا را، توحید خدا را، وحی و نبوت را می‌پذیرید اینها اصول مشترك است شما الآن می‌توانید با اینها مذاکره کنید چرا، برای اینکه شما می‌توانید بگویید: ﴿آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ شما یهودی‌ها تورات را قبول دارید ما هم قبول داریم، موسای کلیم را قبول دارید ما هم قبول داریم، انبیای قبل را قبول دارید ما هم قبول داریم، عیسوی‌ها وجود مبارك مسیح را قبول دارید ما هم قبول داریم، انبیای قبل را قبول دارید ما هم قبول داریم، انجیل را قبول دارید ما هم قبول داریم اما ﴿أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ﴾ ما قرآن را قبول داریم بیایید درباره قرآن هم با ما هماهنگ بشوید قرآن را بپذیرید. در سوره مبارکه «بقره» کیفیت آن اصل مشترك یا پیش‌فرض که راه برای جدال بود گذشت یعنی آیه ۲۸۵ سوره مبارکه «بقره» این بود: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ این اجمال قضیه بعد فرمود: ﴿كُلٌّ﴾ یعنی چه رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) چه مؤمنان تابع او ﴿آمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا يُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ همه اینها که آمدند حق‌اند نه اینکه یکسان‌اند آن آیه ﴿لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ﴾^۸ در موطنش درست است ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾^۹ درست است انبیا متفاوت‌اند رُسل متفاوت‌اند اما اصل نبوتشان، اصل رسالتشان، اصل اینکه از طرف خدا آمدند هر چه گفتند حق است این مشترك بین ما و شماست خب اگر ما این همه مشتركات داریم بیاییم بحث کنیم که اسلام حق است یا نه.

۸. سوره اسراء، آیه ۵۵.

۹. سوره بقره، آیه ۲۵۳.

شما چرا تورات را پذیرفتید للإعجاز، چرا انجیل را پذیرفتید للإعجاز خب قرآن را هم باید بپذیرید للإعجاز، عبری و عربی که دخیل نیست اگر معجزه است و اگر بیّنه الهی است باید مقبول باشد لذا قرآن کریم لفظ را عوض کرد فرمود: ﴿بِآيَاتِنَا﴾ این تعلیق حکم بر وصف مُشعر به علیّت است فرمود اینها آیه است این علامت است این معجزه است آن هم از مقام ربوبی با نون متکلم مع الغیر ﴿بِآيَاتِنَا﴾ ایمان بیاورید به چه دلیل شما/نجیل را قبول کردید همان دلیل درباره قرآن هست، به چه دلیل تورات را قبول کردید همان دلیل درباره قرآن کریم هست، جن و انس هم دعوت کنید اگر توانستند مثل این کتاب بیاورند اگر معیار بحث مشترك در سورة مبارکه «بقره» بیان شد اینجا به صورت شفاف می فرماید: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا﴾ در مجادله احسن با اهل کتاب این حرف ها را بزنید (يك) ﴿وَأَنْزَلَ إِلَيْكُمُ﴾ (دو) ﴿وَالْهَنَّا وَالْهَكُمُ وَاحِدٌ﴾ (سه) ما مسلمیم شما هم باید مسلم باشید مسلم یعنی منقاد و مطیع، وجود مبارك ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) پدر مسلمین است که در پایان سورة مبارکه «حج» آمده ﴿مِّلَّةَ﴾ اَبِيكُم اِبْرَاهِيمَ ﴿این منصوب به اغراست یعنی «خذوا ملة ابيكم» یعنی مسلمان ها و مسیحی ها و یهودی ها اینها برادران یکدیگرند چون فرزندان ابراهیم خلیل اند این می شود ادیان الهی این می شود مناظره مشترك، اگر ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^{۱۰} «إِنَّمَا المسلمون» هم «اخوة» است فرمود ملت پدرتان را قبول کنید ﴿مِّلَّةَ اَبِيكُم اِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾^{۱۱} اگر اسلام به معنای انقیاد است و دین نزد خدا غیر از اسلام چیز دیگر نیست^{۱۲} - گرچه مَنهَج و شریعت مختلف است ﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ - همه مسلمان اند یعنی منقادند بیا بید مسلمان و منقاد بشوید برای اینکه دلیل، مشترك است اگر دلیل مشترك بود مدلول هم مشترك خواهد بود.

۱۰. سورة حجرات، آیه ۱۰.

۱۱. سورة حج، آیه ۷۸.

۱۲. سورة آل عمران، آیه ۱۹.

این مسئله جدال چه درون مرزی چه برون مرزی، چه در حوزه اسلامی چه در بیرون، چه در عالمان چه در پیروان، چه در امامان چه در مأمومان يك اصل کلی است که جزء جوامع الکلم دین است اگر وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أُعْطِيتَ جَوَامِعَ الْكَلَمِ»^{۱۳} اینکه آدم حرف بی برهان نزد حرف بی برهان قبول نکند این جزء جوامع الکلم است در سوره مبارکه «حج» آیه سه و همچنین آیه هشت به بعد این اصل آمده فرمود در هر شرایطی هستی بالأخره یا امامی یا مأموم یا مرجعی یا مقلد یا عالمی یا عامی، محقق باش اگر مرجعی محققانه مرجع باش، عالمی محققانه عالم باش، مقلدی محققانه مقلد باش دیگر در تقلید، تقلید نکن این بحث در سوره مبارکه «حج» مبسوطاً گذشت در آیه سه فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ این شخص مقلد است اما جدال می کند بدون علم خب اگر مقلدی باید در تقلید محقق باشی چون در تقلید محقق نیست تابع هر کسی شد، شد؛ هر جا صدا بلند شد این آنجا حضور دارد! ﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ این ﴿مَرِيدٍ﴾ همان مارد است این «مَرَدَة» جمع مارد به معنای متمرد است با مرید کاری ندارد ﴿وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ چون تابع است معلوم می شود يك آدم مقلدی است در همان سوره مبارکه «حج» آیه هشت به بعد به این صورت آمده بود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثَانِي عَظْمُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ بعضی ها هستند که پیشروی هستند بغیر علم، بعضی ها پسروی هستند بغیر علم فرمود اگر پیشروی، امامی محقق باش دنباله رویی، مقلدی محقق باش آن آیه سه برای مقلدان است که اگر بی تحقیق تقلید کردند جدال بغیر علم است این آیات هشت و نه برای پیشروان است که اگر محققانه جلو نیفتادند بغیر علم است فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * ثَانِي عَظْمُهُ﴾ سرش را خم می کند حالا به این فکر نیست چه کسی به دنبال او راه افتاده ﴿ثَانِي عَظْمُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ آن اولی یعنی آیه سه مربوط به ضال بود این دومی

یعنی آیه هشت و نه مربوط به مُضِل است معلوم می‌شود این جلو افتاده بغیر علم، آن یکی دنبال افتاده بغیر علم پس دین می‌شود دینِ علم بالأخره انسان از دو حال خارج نیست یا پیشرو است یا دنبال‌رو، یا امام است یا مأموم یا مرجع است یا مقلّد، هر رشته‌ای که دارد باید عالمانه و محققانه باشد این صدر و ذیل دین می‌شود علم ﴿ثَانِيًا عِطْفُهُ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ چنین کسی ﴿لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ پس معلوم می‌شود که فضای دین فضای علم است همان‌طوری که در نظام تکوین آن مصالح اولی ساختار آسمان و آسمانی‌ها، زمین و زمینی‌ها حق است در مسائل تدوین در مسائل دین، شریعت، منهاج، کلّ اصول و فروعش علم است یعنی اگر از خدا سؤال کنی عالم را با چه چیزی خلق کردی فرمود من با حق خلق کردم با مصالح حقیقت آفریدم، سؤال بکنی دین را با چه چیزی تنظیم کردی می‌فرماید با مصالح علم تنظیم کردم چون هر کسی در هر شرایطی باشد بالأخره باید حجت داشته باشد اگر حجت نداشت می‌شود ﴿يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ حالا اگر کسی در داخل بخواهد بحث کند همان جدال حسن کافی است یعنی عالمانه ولی بخواهد در مناظره ادیان، گفتگوی ادیان با دیگران بحث کند باید بهترین روش را انتخاب کند که همین آیه محلّ بحث سوره مبارکه «عنکبوت» فرمود: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.

عدم لجاجت، عامل پذیرش قرآن توسط اهل کتاب و مشرکان

بعد فرمود: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ﴾ ما چنین کتابی نازل کردیم ﴿فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ﴾ آنها که کتاب الهی دارند مثل یهودی‌ها، مسیحی‌ها اینها ﴿يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ یعنی اگر «بینهم و بین الله» لجاجی نکنند به همان دلیلی که تورات و انجیل را پذیرفتند به همان دلیل باید قرآن را بپذیرند. اهل مکه هم که مشرک‌اند و اهل کتاب نیستند اینها هم اگر اهل لجاج نباشند دین را می‌پذیرند ﴿وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ﴾ بعد فرمود: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا﴾ نه ضمیر آورد نه اسم ظاهر نفرمود «و ما یجحد بالکتاب» و نفرمود «ما یجحد به» هر کدام از این دو را می‌فرمود کافی بود

ولی فرمود: ﴿بِآيَاتِنَا﴾ برای اینکه نشان بدهد این آیه است، علامت است یعنی اول تا آخر قرآن همه‌اش خدا، خدا، خدا! در فصاحت و بلاغت نهج البلاغه هیچ تردیدی نیست بالأخره مثل علی (سلام الله علیه) هم کسی نگفت، آن خطبه نورانی حضرت امیر را که دارند می‌خوانند يك سطر آیه که خود حضرت امیر در خطبه یا نامه به آن سطر قرآنی اشاره کرده می‌بینید فوراً فضا عوض شد اصلاً کلمات علی (سلام الله علیه) با قرآن قابل قیاس نیست با آن اوجی که حضرت دارد این يك چیز دیگر است از سنخ دیگر است. شما وقتی که دارید می‌خوانید يك خطبه پنج صفحه‌ای، شش صفحه‌ای یا نامه پنج صفحه‌ای، شش صفحه‌ای را می‌خوانید اگر حضرت به يك آیه استدلال کرده باشد می‌بینید فضای خطبه یا نامه عوض شده اصلاً قرآن طور دیگر است، لذا فرمود اینها نشانه ماست اگر به ضمیر اکتفا می‌کرد مطلب حل بود اگر به اسم ظاهر به «الکتاب» اشاره می‌کرد مطلب حل بود ولی نه به ضمیر اکتفا کرد نه به «الکتاب» نفرمود «و ما یحجد به» یا «ما یحجد بالکتاب» فرمود: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا﴾ نه «آیاتی» یعنی از مقام عظمت ما قرآن نازل شده که ﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^۱ ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾.

«و الحمد لله رب العالمین»